

هو العليم

مؤلفه های شخصیت و شاخصه های حکمرانی

شهید آیت الله سید ابراهیم رئیسی

در آستانه سالگرد شهادت سیدالشهدای خدمت و یاران شهیدش قرار داریم. حادثه شهادت سید ابراهیم رئیسی و تشییع تاریخی و کم‌نظیر او و یارانش در چندین شهر کشور دلالت‌های آشکار معنی، تمدنی و تاریخی برای ما دارد که ضرورت پرداختن به وجوه، ابعاد و اضلاع شخصیت فردی و ویژگی‌های الگوی حکمرانی رئیس‌جمهور شهید را بر ما واجب می‌کند. فهم تعبیر رهبر معظم انقلاب در خصوص **شخصیت جامع الاطراف** سید ابراهیم رئیسی که **یکی از بهترینها در زیر این آسمان** بود، و درک الگوی سیاست‌ورزی و حکمرانی او و **حد نصابی از خدمتگزاری که به یادگار گذاشت** و به این آسانی‌ها قابل دسترس نیست، نیاز به تحلیل و تبیین و واکاوی و تأمل و تعمق و تفکر دارد. در ادامه دوازده سرفصل در همین رابطه تشریح شده است.

۱. توصیفات رهبر انقلاب از شخصیت شهید رئیسی

رهبر انقلاب در پیام تسلیت خود برای شهادت رئیس‌جمهور فرمودند: «با اندوه و تأسف فراوان خبر تلخ درگذشت شهادت گونه‌ی عالم مجاهد، رئیس‌جمهور مردمی و با کفایت و پرتلاش، خادم‌الرضا علیه السلام جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ابراهیم رئیسی و همراهان گرامی ایشان رضوان الله علیهم را دریافت کردم. این حادثه‌ی ناگوار در اثنای یک تلاش خدمت‌رسانی اتفاق افتاد؛ همه‌ی مدت مسئولیت این انسان بزرگوار و فداکار چه در دوران کوتاه ریاست جمهوری و چه پیش از آن، یکسره به تلاش بی‌وقفه در خدمت به مردم و به کشور و به اسلام سپری شد.

رئیس‌ی عزیز **خستگی‌نمیشناخت**. در این حادثه‌ی تلخ، ملت ایران، **خدمتگزار صمیمی و مخلص و با ارزشی** را از دست داد. برای او صلاح و رضایت مردم که حاکی از رضایت الهی است بر همه چیز ترجیح داشت، از این رو آزرده‌گی‌هایش از ناسپاسی و طعن برخی بدخواهان، مانع تلاش شبانه‌روزی برای پیشرفت و اصلاح امور نمیشد.»

همچنین رهبر انقلاب در دیدار با خانواده شهید رئیسی فرمودند: «**ما یکی از بهترین عناصرمان در زیر این آسمان** را از دست دادیم؛ یکی از بهترین‌ها را از دست دادیم... چاره‌ای نیست؛ اینها را باید تحمل کرد در راه خدای متعال..... خداوند ان شاءالله درجات آقای رئیسی را عالی کند. بنده هر چه فکر میکنم، هم برای خودم، هم برای کشور، هم بخصوص برای خانواده، احساس میکنم که **این [حادثه] هیچ جبرانی ندارد؛ یعنی خسارت سنگینی است** که واقعاً جبران ندارد؛ خیلی سخت است، داغ بزرگی است. [ایشان]، هم در دوران حیاتش خالصانه خدمت کرد و خدمتهای بزرگی کرد، هم بعد از درگذشتش یک چنین خدمت بزرگی به کشور کرد با این اجتماع مردم. اینکه مردم به مجرد شنیدن حادثه، در شهرهای مختلف، در تهران، در مشهد و در جاهای دیگر بیایند در مساجد یا میدانها اجتماع کنند، خیلی معنا دارد؛ این علاقه‌ای که مردم به ایشان نشان دادند، این وفاداری‌ای که به ایشان نشان دادند، خیلی معنا دارد. ایشان مظهر شعارهای انقلاب بود؛ یعنی همان حرفهای اصلی انقلاب از دهان ایشان خارج میشد و این شعارها را ایشان شعارهای خودش قرار داده بود و مردم اینها را از ایشان شنیده بودند. همین مردم دارند این احساسات را برای این مرد نشان میدهند؛ معنای این چیست؟ معنایش این است که مردم به این انقلاب و به این شعارها دلبسته‌اند.

این سران کشورها که آمدند با ما ملاقات کردند، دیدم بعضی از آنها هم متوجه این نکته هستند که این تشییعی که از ایشان شد، در واقع، قوت جمهوری اسلامی را برای همه‌ی دنیا پیام می‌دهد؛ می‌فهمند که این فکر، این منطق، این مکتب، این قدر بین این مردم ریشه‌دار است. همه چیز هم مردمند؛ یعنی وقتی که مردم با یک نظامی باشند، قوت اصلی نظام از ناحیه‌ی علاقه‌ی مردم است. سرمایه‌ی اجتماعی از این بالاتر؟ این اجتماع، این گریه، این اندوه عمومی، نه فقط در تهران، [بلکه] در کل کشور؛ سرمایه‌ی اجتماعی از این بالاتر؟ چه کسی این [کار] را کرد؟ چه کسی این را در چشم دنیا آورد؟ آقای رئیسی؛ ایشان کرد این کار را. اینها خیلی مهم است. خدای متعال دوست داشت این مرد را و درگذشت او را این جور بابرکت قرار داد، مبارک قرار داد.»

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار تمیم بن حمد آل ثانی، امیر قطر از دست دادن **رئیس جمهور جامع‌الاطراف** همچون شهید آیت الله رئیسی را سخت خواندند و گفتند: «به رغم این فقدان، اما حرکت کشور هیچ تغییری نخواهد کرد.»

ایشان در سخنرانی مراسم سالگرد رحلت حضرت امام خمینی نیز صحبت‌های مشروحی درباره شهید رئیسی داشتند. ابتدای سخن در اشاره به حادثه تلخ شهادت رئیس جمهور فرمودند: «یکی هم حادثه‌ی تلخ فقدان **رئیس جمهور عزیز و مغتنم** ما است که آن هم حادثه‌ی بزرگی است و هم در دایره‌ی داخلی کشور، هم در عرصه‌ی جهانی، شهادت رئیس‌جمهورمان و همراهانش پیامدهایی دارد، و یکی از مسائل مهم تاریخ انقلاب محسوب می‌شود.»

در ادامه به نحوه برخورد با این مصیبت اشاره کردند: «ما حادثه‌ی مهم دوم، یعنی شهادت جان‌گداز **رئیس جمهور مغتنم و عزیز و پرکار** و همراهان ایشان که این همراهان هم هر کدام به نوبه‌ی خود ارزشمند بودند؛ ... فقدان اینها حقیقتاً یک خسارت بود برای کشور. ما در مقابل مصیبت چه جور باید برخورد کنیم؟ این مهم است. من قبلاً بحث درباره‌ی این فقدان بزرگ را با این آیه‌ی شریفه، نورانی کنم که می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده اطلاق نکنید؛ اینها زنده‌اند. اطراف این آیه — چه قبل این آیه، چه بعد این آیه — بحثی از حرکت نظامی و جنگ و قتال و مانند اینها نیست؛ [می‌فرماید] «فِي سَبِيلِ اللَّهِ». نمی‌شود ادعا کرد که معنای این «يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کشته شدن در میدان جنگ است، چون هیچ قرینه‌ای بر این در این آیه وجود ندارد. در آیه‌ی سوره‌ی آل عمران — «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا» — چرا، آن آیه در ضمن مسائل جهاد است؛ این آیه نه، مطلق است؛ [می‌فرماید] هر کسی که در راه خدا کشته بشود. راه خدمت به مردم، راه خدا است؛ راه کار جهادی برای مردم، راه خدا است؛ راه اداره‌ی کشور اسلامی، راه خدا است؛ راه پیشرفت نظام جمهوری اسلامی، راه خدا است. آقای رئیسی عزیز و همراهانش، در راه پیشرفت کشور، در راه خدمت به مردم، در راه اعتلای جمهوری اسلامی کشته شدند، [لذا] مشمول این آیه‌اند؛ اینها را اموات ندانید؛ بَلْ أَحْيَاءٌ؛ اینها زنده هستند؛ همان تعبیری که در باب شهدا وجود دارد. بنابراین، اینها را ما «شهدای خدمت» میدانیم، همچنان که مردم گفتند؛ از دل مردم جوشید این تعبیر «شهید جمهور» و «شهید خدمت»؛ این خیلی بالارزش است. خب، این مصیبت جداً مصیبت سنگینی بود برای کشور.»

رهبر انقلاب درباره شخصیت رئیس جمهور شهید نیز ویژگی‌هایی بیان کردند که باید به عنوان الگویی برای روسای جمهور آینده در نظر گرفته شود: «در باب خود رئیس‌جمهور عزیزمان — که رحمت خدا بر او باد — همه اعتراف کردند که **مرد کار بود، مرد عمل بود، مرد خدمت بود، مرد صفا و صداقت بود**؛ این را همه اعتراف کردند. شب و روز نمی‌شناخت. در خدمتگزاری به

کشور، یک نصاب تازه‌ای را به وجود آورد. ما قبلاً هم شخصیت‌های خدمتگزار داشته‌ایم، اما نه در این حد، نه با این حجم، نه با این کیفیت، نه با این صداقت، نه با این پرکاری و شب و روز نشناختن؛ یک نصاب جدیدی را آقای رئیسی (رحمه الله علیه) در باب خدمتگزاری به ملت ایجاد کرد. در مسائل خارجی، از فرصتها به بهترین وجهی استفاده کرد. این همه تحرک خارجی و سفر خارجی آثار ارزشمند و بابرکتی برای کشور داشت، هم برای امروز کشور، هم برای فردای کشور. ایران را در چشم رجال سیاسی دنیا بزرگ‌تر و برجسته‌تر کرد. انقلاب اسلامی را، ملت ایران را، در بیانات خود و در اظهارات خارجی خود، درست تعریف کرد و شناساند؛ لذا رجال سیاسی‌ای که امروز درباره‌ی او حرف می‌زنند، از او به عنوان یک چهره‌ی برجسته حرف می‌زنند؛ این برای ما که سالهای متمادی با مسائل خارجی سروکار داشتیم، چیز جدید و بالارزشی است. سبک مدیریت او در بین همکاران خودش یک سبک ویژه‌ای بود، با صمیمیت همراه بود؛ با همکارانش، با وزرا، با مدیران دولتی با صفا و صمیمیت رفتار میکرد. برای مردم، کرامت قائل بود، عزت قائل بود؛ به مردم، به جوانها برای اظهار نظر میدان میداد؛ حرمت مردم را نگه میداشت. به جوانها اعتماد میکرد، جوانها را تکریم میکرد. به کسانی که به خود او بدی کرده بودند، با کرامت برخورد میکرد؛ به کسانی که حتی به او اهانت کرده بودند، پاسخ تند، پاسخ زشت، پاسخ عصبی نمیداد. متقابلاً **در مرزبندی با دشمنان انقلاب صراحت داشت؛** در مورد کسانی که با انقلاب بد بودند، مخالف بودند، دشمن بودند، دوپهلو صحبت نمیکرد؛ صریح صحبت میکرد، مرزبندی صریح داشت؛ **به لبخند دشمن اعتماد نمیکرد.** اینها ارزش است، اینها درس است؛ هر کدام از اینها برای سیاستمداران ما، برای رؤسای جمهور آینده‌ی ما، برای کسانی که در یک بخشی مورد اعتماد ملت قرار میگیرند، یک سرمشق است.

بعد از فقدان این عزیز، من دیدم تقریباً همه‌ی روزنامه‌ها، همه‌ی مطبوعات، در فضای مجازی، اشخاص گوناگون از جریانهای مختلف، از خدمات او و تلاشهای شبانه‌روزی او حرف می‌زنند، از او تمجید میکنند، تعریف میکنند؛ دلم سوخت؛ **دلم برای رئیسی سوخت؛** [بعضی از] اینها در زمان حیات او حاضر نبودند یک کلمه از این حرفها را بگویند؛ در زمان حیات او این برجستگی‌ها را میدیدند اما کتمان میکردند، بلکه عکس آن را میگفتند و او را می‌آزردند. البته او غالباً جواب نمیداد اما گاهی پیش من می‌آمد و مقداری شکایت میکرد. خدای متعال درجات این مرد عزیز و مغتنم را عالی کند؛ خداوند درجات همه‌ی کسانی را که با او همراه بودند عالی کند و به خانواده‌های آنها صبر عنایت کند. این راجع به شخص این عزیزان.»

۲. تقوا، اخلاص و تلاش؛ مولفه های کلیدی «انسان انقلاب اسلامی»

رمز موفقیت سیاست‌ورزی به سبک انقلاب اسلامی چیست؟

این اسامی را مرور کنید؛ محمدحسین بهشتی، مرتضی مطهری، محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر، علی صیاد شیرازی، قاسم سلیمانی و حالا سید ابراهیم رئیسی و حسین امیرعبداللهیان و محمدعلی آل هاشم و...

هر صورتبندی و صورت دهی به نظریه های انقلاب اسلامی بدون توجه به این اسامی ناقص و حتی غلط است؛ اینها نام برخی از انسان‌هایی است که نام‌شان با جمهوری اسلامی گره خورده است و امکان جدا کردن آنها از این نظام انقلابی وجود ندارد.

ویژگی مشترک این نام‌ها، سه کلمه‌ای است در تیتیر نوشته شده است: یعنی تقوا، اخلاص و جهد یا تلاش بی‌وقفه و شبانه روزی و بدون تعطیلی در راه هدف و تکلیف که خدمت به مردم و دین و وطن تا پای جان از جمله این اهداف و تکالیف است.

این افراد تک به تک در حال اثبات این فرمول و معادله هستند که راه درست سیاست‌ورزی جمهوری اسلامی به عنوان نظامی که با اراده ملت ایران ایجاد شده و با اراده مردم ایران از گزند حوادث سهمگینی مانند هشت سال جنگ تحمیلی و تحریم‌های طولانی و سنگین عبور کرده است فقط همین است و بس!

راه دیگری وجود ندارد و امور دیگر به واسطه این سه اصل معنا پیدا می‌کنند. حتماً به عناصر دیگری برای حضور موثر در امر اداره و سیاست در ایران اسلامی نیاز است اما تمام ویژگی‌های لازم برای یک دولتمرد و دولت‌ورز در جمهوری اسلامی ایران، اگر با سه عنصر کلیدی تقوا، اخلاص و جهد و جهد ترکیب شد، جواب خواهد داد و گرنه سیاستمدار و دولتمرد به مسیر دیگری خواهد رفت؛ حتی اگر برای خدمت به مردم شب و روز خود را صرف کرده باشد یا بسیار باهوش و متخصص باشد یا بسیار پیچیده فکر کند و توانایی بالایی در مذاکرات سیاسی اقتصادی داشته باشد باز هم به مطلوب همسو با جان مایه و بن مایه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نخواهد رسید.

این تغییر در مفهوم سیاست‌ورزی و کنش سیاسی در جهان امروز، اتفاق مهمی است که با خون این شهیدان دولتمرد و اهل سیاست در جمهوری اسلامی ایران در حال اثبات است و این تغییر مهم در پارادیم‌های سیاسی جهان بسیار بالارزش و تکان‌دهنده است و نه فقط آینده ایران بلکه آینده منطقه و جهان را به مرور دگرگون خواهد کرد.

این افراد قربانی این تئوری مترقی شدند تا این تغییر بنیادی شکل بگیرد و در جهانی که امر معنوی و قدسی به ویژه در زندگی اجتماعی بی‌معنا شده است و سیاست بیش از همه چیز و همه جا، دنیایی و عاری از ارزش شده است، آن را به سبک و سیاق انقلاب اسلامی احیا کنند و با خون و جان خود که ظاهراً برای انسان‌ها در این دنیا چیزی بالاتر از آن نیست، سیاست و زندگی را معنای دوباره ببخشند.

اینان پیام‌آوران انسان جدیدی هستند که در نقطه اوج دسترسی به قدرت و امکان چنگ‌اندازی به ثروت، در بند عشق الهی است و خود را فقط به خداوند متعال سپرده است و فقط خود را با یک منبع قدرت می‌سجد و هیچ شاخص و ملاک دیگری را برتر از این ملاک وجود ندارد و هیچ فرمولی بالاتر از سه‌گانه تقوا، اخلاص و جهد بی‌وقفه در راه تکلیف الهی معنا ندارد.

این انسان جدید زاده انقلاب اسلامی با پشتوانه و نیروی درونی که از اتصال به خداوند عزیز ایجاد شده است، نحوه متفاوتی زیست و زندگی خواهد کرد و هر روز را با همین انگیزه شروع می‌کند و به پایان می‌برد و زندگی، کار، مسئولیت، سیاست و اقتصاد برایش معنای متفاوتی از معمای این کلمات در دنیای امروز خواهد داشت. مسئولیتی را در جهان به عهده می‌گیرد و رنج این مسئولیت و تعهد به را دوش می‌کشد و این تعهد تا لحظه مرگ یا شهادت لحظه‌ای تعطیل نمی‌شود.

خون این شهیدان که در بسیاری از ویژگی‌ها مانند اهل محبت بودن، لطافت شخصیتی و صمیمیت در کنار جدیت، صلابت، صبر و استحکام شبیه هم بودند، حجت پیش روی ما و نشانه‌هایی برای یافتن راه درست است.

اگر اهل انقلاب و باورمند به جمهوری اسلامی هستیم، باید بدانیم راه دیگری وجود ندارد و امکان ندارد در این نظام باشیم و فعالیت کنیم و مسئولیت داشته باشیم و از این فرمول یعنی تقوا، اخلاص و جهاد تبعیت نکنیم و عاقبت بخیر شویم....

۳. انسان انقلاب اسلامی، رمز خلق آینده ایران؛

شهید ریسی و معرفی انسان تراز انقلاب اسلامی به آیندگان

ملت‌ها و جوامع یا آینده‌ساز و آینده پرداز هستند و برای خود و یا دیگران، آینده‌ای متفاوت و با اراده و آگاهی جمعی خلق می‌کنند و پیشرو و پیشتاز هستند یا مانند اغلب جوامع در طول تاریخ، پیرو و دنباله رو هستند و در سایه آینده‌ای که ملت‌های پیشرو آن را خلق کرده‌اند زندگی خواهند کرد.

آینده ساز بودن و یا آینده‌دار بودن، امری نیست که بشود آن را به یک ملت یا به جمع و گروه تزریق کرد و به آنها منضم کرد بلکه امر جوششی و درونزاست.

یک ملت یا زمینه‌ها و امکان‌هایی برای آینده‌ساز بودن را دارد و کوثر است و یا ندارد و ابتر و عقیم است و بذری برای کاشتن و پاشیدن و انتظار ثمر دادن برای آن ملت وجود ندارد.

مثلا یک ملتی ممکن است جغرافیای خاصی داشته باشد که همان، زمینه آینده‌دار بودن آن ملت شود. یا ملتی دیگر، توانایی و استعداد و رفتار خاصی را به نحو عمومی دارا باشد که از همان برای تغییر آینده بهره برد. ملتی دیگر روی منابع طبیعی خود ممکن است حساب باز کرده باشد. ملتی دیگر روی تاریخ و فرهنگ و تمدنی که به ارث برده است ممکن است سرمایه‌گذاری کند و آینده خود و دیگران را شکل دهد!

یکی از این نشانه‌های آینده‌دار بودن و شاید مهم‌ترین عنصر و دارایی که بیش از جغرافیا و تاریخ و منابع طبیعی و استعدادهای مرسوم در میان ملت‌ها می‌تواند در خلق آینده موثر باشد، امکان خلق انسان جدید و تراز و تمدنی است. خلق انسان جدید به این معنا که افرادی در جامعه پیدا شوند که به طور طبیعی باید مسیری را طی می‌کردند اما به نحو عجیب و حیرت‌آور، به مسیری دیگری رفته و به انسان دیگری تبدیل می‌شوند و در یک جهش تصاعدی، آینده ساز میشوند.

مثلا کسی در جهان انتظار ندارد که یک بچه روستایی در منطقه‌ای بسیار فقیر به طور طبیعی به یکی از بزرگترین فرماندهان نظامی موثر در وضعیت منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا تبدیل شود و فردی تعیین‌کننده در معادلات جهانی باشد. آن هم نه از مسیری ساختار یافته و بروکراتیک مثلا آموزش در پادگان‌ها و مراکز آموزشی فوق حرفه‌ای نظامی، بلکه از مسیری کاملا متفاوت و ساده و بسیجی و جهادی.

اینکه کریستیانو رونالدو هم از کودکی فقیر در پرتغال به مهمترین فوتبالیست جهان تبدیل می‌شود عجیب است، اما فرق در این است که رونالدو در یک ساختار تربیتی و آموزشی از پیش ساخته شده در قالب باشگاه‌های بسیار حرفه‌ای این مراحل رشد را طی می‌کند و

آن استعداد خاص و عجیب پدیدار می‌شود. اما قاسم سلیمانی را چه کسی از یک کودک چوپان و گچکار به فرماندهی و ژنرال نظامی با تأثیرگذاری منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرد؟!

این ویژگی انقلاب اسلامی یعنی امکان خلق انسان‌هایی متفاوت از شاخص‌های جهان امروز و از مسیرهایی غیرمعمول، مهم‌ترین دارایی و سرمایه و ثروت ایران برای آینده‌سازی است.

این روزها که ایران، رئیس‌جمهور مردمی خود، شهید آیت الله سید ابراهیم ریسی را از دست داده است، زمان مرور دوباره این ویژگی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است که می‌تواند یتیمی دستفروش از شهر مشهد در اوج فقر را به سیاستمداری محترم و معتبر و مغتنم تبدیل کند که شبیه سیاستمداران متعارف در جهان امروز نیست.

کدام سیاستمداری اگر دچار حادثه مشابه می‌شد، یک چهارم جهان و در یک پهنه وسیع جغرافیایی برای فقدان او عزای عمومی اعلام می‌کردند؟

کدام سیاستمداری اگر از دنیا برود، میلیون‌ها انسان برای تشییع او به خیابان‌ها خواهند آمد و در کشورهای مختلف در غم او ابراز همدردی می‌کنند؟

حواسمان باشد که درباره اهل سیاست سخن می‌گوییم که معمولاً منفورترین اقشار در جوامع هستند و مخالفان فراوان دارند. اهل سیاست در دنیای امروز اهل لابی و منفعت‌خواهی و جاه‌طلبی و همیشه به دنبال قدرت و ثروت و شهرت هستند و اغلب خودرایی و حامی منافع حزب و گروه و ده‌ها ویژگی بد دیگر که در سیاست‌ورزی در جهان معاصر رایج است.

اما شهید ابراهیم ریسی مانند محمدعلی رجایی، محمدحسین بهشتی و در راس همه این سیاستمداران یعنی سید روح‌الله موسوی خمینی نحوی دیگر از سیاست‌ورزی را به ملت ایران و جهانیان نشان داد که این متفاوت بودن را در پیام‌های ارسالی از سوی سران کشورهای دیگر هم می‌توان دید. نه فقط به دنبال همدلی در ایران بود، بلکه همه کشورهای همسایه و غیرهمسایه اما دوست، این احساس را از او به یاد دارند.

باز مرور کنیم که سید ابراهیم ریسی، کودکی یتیم و فقیر از مشهد، چگونه به این نقطه رسید و در چه فرآیند و سازوکاری تبدیل به سیاستمداری متفاوت شد؟ رمز‌گشایی از این نقطه، رمز ساخت آینده ایران است.

آینده چیزی نیست که فردا منتظر آن باشیم. آینده در فردا ظهور و بروز می‌یابد، اما همین امروز به مانند بذر درختی که شما می‌دانید اگر کاشته شود، در آینده ثمر خواهد داد، نشانه‌های آن وجود دارند. آینده در امروز حاضر است اما چشم شما باید به دنبال نشانه‌ها باشد و غرق دیدن چیزهای رایج که فراوانی دارند و چشم را پر می‌کنند نباشد.

البته چشم برخی از دوستان اهل جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی که غرق در مشهورات علوم انسانی هستند، امکان دیدن چنین نشانه‌هایی را ندارد. در ادامه از مولفه‌های انسان قرآنی که شهید ریسی واجد آنها بود سخن خواهیم گفت....

۴. خصوصیات انسان تراز انقلاب اسلامی با خوانش مولفه های قرآنی شخصیت شهید آیت الله ریسی

قرآن کریم انسان قرآنی را در نسبت با جهاد و شهادت تعریف میکند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب: ۲۳)

آیت الله رئیسی مجاهدی روشن ضمیر بود که به پشتوانه اتکاء به نصرت الهی و باور به مردم، در دوران کوتاه ریاست جمهوری خود دغدغه ای جز خدمت به مردم و گره گشایی از کار مردم نداشت و همزمان بی صبرانه در انتظار شهادت بود،

او همچون پیامبران و اولیاء الهی، از جنس مردم بود:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ؛ به یقین، رسولی از جنس خودتان بسویتان آمد.» (توبه: ۱۲۸)

در برابر مردم متواضع بود:

«وَ أَوْخَفِضُ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ و بال خویش را برای مؤمنان فرو گستر.»

و نسبت به مردم نه متکبر و غلیظ القلب، بلکه مهربان و پر از عاطفه بود:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ و قلب خویش را کانون رحمت و محبت و لطف به رعیت قرار ده و در مورد آنان همچون درنده ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا مردم دو گروهند: یا برادر دینی تواند و یا انسان هایی که در آفرینش شبیه تو هستند (در هر حال باید حقوق آنها را محترم بشماری و بدان).» (نهج البلاغه؛ نامه ۵۳)

او مدیر نشسته پشت میز نبود، بلکه خادم ایستاده در میدان بود و به پاس این جهاد شبانه روزی اجری عظیم در پیشگاه خدای متعال خواهد داشت:

«وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ و خداوند جهادکنندگان را بر نشستگان [بی عُدرا] به پاداشی بزرگ برتری داده است.» (نساء: ۹۵)

ارتباط مستمر و نزدیک رئیس جمهور علوی ما با مردم، موجب شد که همواره اولویت ها و مشکلات اصلی زندگی مردم را به درستی تشخیص دهد و اسیر حاشیه سازی های کاذب نشود:

«وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شَعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَقَلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ؛ وَالْاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عَنْدهُمْ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبَحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسَنُ الْقَبِيحُ وَيَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ؛ و اما بعد (از این دستور) هیچ گاه خود را در زمانی طولانی از مردم پنهان مدار، زیرا پنهان ماندن زمامداران از چشم مردم موجب نوعی کم اطلاعی نسبت به امور (مردم و کشور) می شود و آنان را از آنچه نسبت به آن پنهان مانده اند بی خبر می سازد؛ در نتیجه مسائل بزرگ نزد

آنان کوچک و امور کوچک در نظر آنها بزرگ می شود؛ کار خوب، زشت جلوه می کند و کار زشت، خوب؛ و حقّ و باطل با یکدیگر آمیخته می شود.» (نهج البلاغه؛ نامه ۵۳)

او «اُذُن خیر» بود و در مواجهه با مردم و در مواجهه با منتقدانش، از «سعه صدر» کم نظیری برخوردار بود:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَأُمُورٍ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لَذَلِكَ؛ به راستی چون خداوند بنده ای را برای اصلاح کار بندگان خود انتخاب کند، به او شرح صدر عطا می کند.» (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۳)

شهید سید ابراهیم رئیسی، محبوب مردم بود، اما محبوبیتش نه فقط بخاطر تلاش خستگی ناپذیرش برای مردم، بلکه عمدتاً به دلیل تقوا و رابطه قلبی و تعبدی و عملی اش با خداوند متعال بود. او کار برای مردم را عمل صالح و کار برای خدا می دانست و این راز محبوبیتش بود:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، خداوند رحمن محبت آنها را در دلها می افکند.» (مریم: ۹۶)

و به تعبیر مولا امیرالمؤمنین(ع):

«مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ؛ هرکس که رابطه میان خود و خداوند را اصلاح نماید، خداوند رابطه میان او با مردم را اصلاح می کند.» (نهج البلاغه؛ حکمت ۸۹)

شهید رئیسی، به همان اندازه که در برابر مردم متواضع و نرمخو بود، در برابر دشمنان خدا و مردم نیز سرسخت و مقاوم بود:

«أَدِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ در برابر مومنان متواضع و در برابر کافران سرسختند.» (مائده: ۵۴)

شهید رئیسی، سیاستمداری صادق گفتار و صادق الوعد بود. در رفتار و گفتار و کردارش صداقت داشت. هم با خدا و هم با مردم و هم با خودش صداقت داشت و شهادت نیز پاداش انسانهای صدیق و صادق است:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا * لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ...» (احزاب: ۲۳-۲۴)

تصویر باشکوه و نورانی این انسان قرآنی و خادم القرآن، آن گاه که در مقابل قرآن ستیزان و ظلمت باوران، کلام نورانی الهی را بر سر دست گرفت و از حقانیت قرآن کریم دفاع کرد و رسوایی مدعیان حقوق بشر و آزادی بیان را فریاد کرد را هرگز فراموش نخواهیم کرد...

۵. دلالت‌های آشکار تشییع ملیونی شهید ریسی؛ انسداد خیابان، افتتاح انقلاب

وقتی تصاویر تشییع باشکوه شهید ریسی در سال گذشته را مرور می‌کنیم، خیابانهای تهران را سرشار از انسان‌های محزونی می‌بینیم که «پیراهن تیره» بر تن کرده‌اند و اشک میریزند و گویی در تشییع برادر و پدر خود آمده‌اند. ظواهر نشان می‌دهند که با یک لایه‌ی اجتماعی خاص روبرو نیستیم و همچون تشییع حاج قاسم طبقات مختلف آمده‌اند و تعلق خاطر به شهید ریسی عزیز، «عمومیت چشمگیر» داشته. حال روحی مردم، حس «اندوه عمیق» را القا می‌کند. و مگر جز این است که یک خادم و یک «عزیز»، از دست رفته؟!

بسیاری به قصد «خیابان انقلاب» آمده بودند. این اکثریت دلشکسته، شکوه «انقلاب» را اراده کرده بودند.

جوشش موج جمعیت سوگوار، پایان ندارد؛ یک رودخانه‌ی مردمی به جریان افتاده که شگفت‌انگیز است. هرچه می‌آیند و می‌روند، تمام نمی‌شوند. در خیابان نمی‌توان قدم از قدم برداشت. «انسداد خیابان»، حاکی از «افتتاح انقلاب» است؛ انقلاب نمرده است، چون تعلق به انقلاب در دل و جان مردم، همچنان حیات دارد.

از «ناسپاسی»هایی که در حق ریسی عزیز، روا داشتند، این بود که می‌گفتند برآمده از انتخاباتی است که انتخابات نبود. اما دریای بی‌کرانه‌ی مردمی که امروز در تهران به مراسم تشییع آمدند، یک «انتخابات تمام‌عیار» بود؛ در این دریا، دل‌های آنان که به وسوسه‌ی خواص دنیا طلب، آلوده شده بود، طهارت یافت.

هرگز یک هیجان کور و حرارت ناگهانی نمی‌تواند انبوه مردم را برانگیزاند که این چنین به میدان اظهار تعلق و وفاداری نسبت به یک «سیاست‌مدار» پا بگذارند؛ آن هم در شرایط دشوار اقتصادی و روایتی. از این رو، ما با جامعه‌ای روبرو هستیم که امروز، «عمق هویتی و معرفتی» و «شاکله‌ی خویشتن»ش را آشکار کرد.

«ریسی» نشان داد که «رجائی» در دهه‌ی شصت، جا نمانده است. «مردم» نیز امروز نشان دادند که «آرمان‌گرایی انقلابی» در قاب دهه‌ی شصت، از جامعه زدوده نشده. شهیدان و شاهدان دهه‌ی شصت، همچنان استمرار دارند و «ایدئولوژی انقلابی»، دچار زوال اجتماعی نشده است. فرضیه‌ی دگراندیشان دگراندیش، دوباره ابطال شد. به یاد جمله امیرالمومنین می‌افتم که رضایت توده را جلب کنید و از نق زدن جماعت اشراف نهراسید....

۶. آثار شهادت سید ابراهیم بر جامعه و آینده ایران، عمیق تر از شهادت حاج قاسم

ماجرای شهادت سردار سلیمانی و بدرقه شکوهمند او بی شک یکی از جدی ترین نقاط عطف در تاریخ اجتماعی ایران را رقم زد، بهره‌مندی این واقعه از یک پیرامون عاطفی، هیجانات قدرتمندی را برای آن آفرید که موجب شد این رخداد به عنوان قله ای دست نیافتنی برای درگیر نمودن نظام حساسیت های جامعه ایرانی قلمداد شود. این امتیاز موجب شد تا پس از وقوع حادثه شهادت رئیس جمهور و همراهانش بسیاری از اذهان درگیر مقایسه ابعاد اثرگذاری این دو رخداد استثنائی باشند. شاید برای قضاوت های قطعی

کمی زود باشد اما بنابر وجوه متعددی به نظر می رسد پیامدها و دستاوردهای واکنشها به شهادت شهید رئیسی برای ملت ایران در لایه های شدیداً عمیق تری نسبت به شهادت حاج قاسم، خود را بروز خواهد داد و در آینده آشکار خواهد شد.

دلیل اول آنکه: شهادت حاج قاسم در امتداد مسیری از مجاهدت در خط آتش و معرکه بود که همواره انتظار آن می رفت، او در حماسی ترین نقطه قرار گرفته بود، شهادت او با این که شدیداً برانگیزاننده احساسات ملی بود اما ما را در وضعیت دگرگون شده ای با این شخصیت و موقعیت قرار نداد، با شهادت و اربا اربا شدن او، ما با معنای جدیدی از فرمانده و قهرمان نظامی روبرو نشدیم و توانستیم اسطوره های مورد انتظار خود را در یک انسان معاصر بازبایی نمائیم. اما ماجرای شهادت سید ابراهیم داستان دیگری را برای جامعه ایرانی قلم زد، تصویر تاریخی ما از پدیده دولت و دولتمرد به این راحتی ها به چنین سناریوهایی نزدیک هم نمی شد و به این جهت کیفیت ارتحال او معنای شدیداً متفاوتی از مقوله رئیس جمهور و دولتمرد را در آینده برای ما خلق خواهد نمود.

دلیل دوم آنکه: در قضیه شهادت حاج قاسم، جامعه ایران با یک شخص وارد یک مراوده روحی شد، حاج قاسم برای ما به عنوان یک هویت فردی، به یک اسطوره مبدل شد. اما در سی ام اردیبهشت ماه، ما با سرگذشتی برای یک هویت جمعی به نام دولت مواجه شدیم، تاثرات دیگر شخصی نیست، مراوده ما با یک ساختار حقوقی - سیاسی است که عمیقاً متفاوت از یک شخصیت است. در زمانه ای که تعیین الگوی حکمرانی و تحقق دولت اسلامی مساله مهم ماست، این هویت فرافردی به شدت راهگشاستر خواهد بود.

دلیل سوم: حاج قاسم شهید برای ما قویاً هویت بخش بود، اما این هویت سازی مقدس به حسب موقعیت راهبردی اش، از مسیر سلبی و غیریت ساز و با برجسته نمودن مرزهای درگیری ما با دیگری های ملی مان بود. سیدالشهدای خدمت هم برای ما هویت ساز می شود، اما گویی هویت سازی او برای ما مساله مندانه تر خواهد بود. من ایرانی که سید ابراهیم برای ما بازسازی خواهد کرد این بار نه از مسیر تقابل با غیر و بیگانه های بیرونی که از رهگذر تعامل با خویشتن و پیکره های درونی است. اساساً ایده سیاست ورزی او به این جهت درخشید که پاسخی به این نیاز زمانه ما بود، ایده ای که بیش از آن که زبان باشد، گوش بود و بیش از آنی که بخواهد خودش باشد خواست محوری برای دیگران شود.

دلیل چهارم: در دوران انکار قدسیت جمهوری اسلامی، حاج قاسم شهید نظام شد، اما این شهید، شخصیت محافظ نظام بود نه خود نظام. در مغز نظام بود اما در نقش بادیگارد. اگر شهادت حاج قاسم به همگان نشان داد دفاع از جمهوری اسلامی مقدس است اما شهادت سید ابراهیم و همراهان نشان داد نه صرفاً دفاع که خود جمهوری اسلامی مقدس است.

دلیل پنجم: حاج قاسم طراح و پناه مقاومت بود و از این رو همه دلدادگان مقاومت دل نگران او بودند اما این دلدادگی هیچگاه در نقطه گره زدن سرنوشت مقاومت به بود و نبود او جلوه نکرد و از این جهت با رفتنش احساس بی آیندگی مقاومت شکل نگرفت. با ظهور سید ابراهیم رئیسی در افق سیاست ایران، ما همچون بسیاری از مردم، برای حل مسائل پیچیده کشور دل به وجود راهگشای او داده بودیم و همه بار امانت را با دلالت های تقدیرگرایانه به دوش او زده بودیم. حالا اما با رفتنش همه حس خواهند کرد که بار به دوش همه است. دیگر احساس می شود میدان، میدان ظهور همه است، گویی حس استغنا از غیر به بیشینه خود رسیده و این احساس پیامدهای شگرفی در جامعه ایرانی خلق خواهد کرد.

۷. ملت ایران، ملت صبر بر حادثه های عجیب....

میگویند در تمدن سازی، دهه ها، ثانیه ها و ثانیه ها، دهه ها هستند. ما نیز در یک مسیر تمدنی در «لحظه» ایستاده ایم. در فرآیند طویل تاریخی که عمر بلندی دارد ما در یک «لحظه» و «آن» ایستاده ایم. پنجاه یا شصت سال برای تاریخ هزاران ساله بشر یک «لحظه» است. امام با قیام خود این لحظه و مسیر را آغازید. از خرداد سال چهل و دو، ما در یک لحظه بلند تاریخی قرار گرفتیم که قرار است به سمت ساخت یک «تمدن ایرانی- اسلامی» حرکت کند. از ابتدا و آغاز این «لحظه» با حوادث پرفراز و نشیب بزرگی روبرو بوده ایم. سال ها تبعید رهبر انقلاب، شکنجه، زندان، اعدام و پیروزی انقلاب، تجزیه طلبان ابتدای انقلاب، کومله، حزب دمکرات کردستان، غائله تبریز، مهلباد، ترور شهید مطهری، قرنی، مفتاح، تسخیر سفارت آمریکا، کوتای نوژه، آغاز جنگ سخت، سقوط خرمشهر، عزل بنی صدر، جنگ مسلحانه سازمان نفاق، ترور بهشتی، خامنه ای، رجایی، باهنر، ائمه جمعه، مردم عادی، حج خونین، قطعنامه، مرصاد، عزل منتظری، رحلت شوک آور امام، تحریم های بی سابقه، هجده تیر، فتنه ادعای تقلب در انتخابات، داعش، آبان تلخ و بنزین، شهادت حاج قاسم، زن زندگی آزادی و.... همه در آن نگاه و ساحت تمدنی تاریخی همان یک «لحظه» است.

تمام این چهل و شش سال در بُرش بلند تاریخی یک «لحظه» است. اما لحظاتی که بر محور اسلام و قرآن و نهج البلاغه و عاشورا از آنها عبور کردیم. عبوری که در آن هم انقلاب ماند، هم گزندگی بر تمامیت ارضی ایران وارد نشد.

نقش اصلی ولایت فقیه با تقریر امام خمینی، ستون اصلی ساختمان ایران و انقلاب است. اهمیت این اصل کلیدی را نسل امروز که بحران های بزرگ دهه اول انقلاب را درک ننموده باید درک و مرور کند. صبر راهبردی بر مصائب سخت ملت ایران، ریشه در عاشورا دارد....

۸. ده ویژگی شخصیتی شهید ریسی

در تحلیل تشیع میلیونی شهید ریسی باید به ویژگی های شاخص این سید شهید که او را مشمول آیه «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» کرد و نام او را در تاریخ فرهنگی و سیاسی ایران جاودانه کرد توجه نمود:

۱. اخلاص: قبل از عمل، حین عمل، بعد از عمل

۲. پاکدستی و سلامت مالی و اقتصادی و دوری از اشرافیت (با وجود اینکه سالها در عالی ترین مناصب مدیریتی حضور داشت، کوچکترین نقطه سیاهی از جنس اسراف و اتلاف و اتلاف در کارنامه اقتصادی اش دیده نمیشد)

۳. دلسوز کشور و مردم (حتی مخالفانش هم بر "دلسوز" بودنش تصریح دارند)

۴. از جنس مردم (حضورش در بین مردم، واقعی و دائمی و انضمامی و غیرترزینی بود)(من انفسهم)

۵. اخلاق و تواضع و فروتنی و صبوری در برابر توهینها (حتی به مخالفان بی انصافش هم هیچگاه توهین نکرد)

۶. متن گرا و حاشیه ستیز(اهل جنجال آفرینی، شلوغ بازی و حاشیه درست کردن نبود و منافع کشور را بر منافع شخصی ترجیح میداد)

۷. جهاد عملی و پرکاری («پرکار» بود و اهل پشت میز نشینی و ژستهای مدیریتی بروکراتیک نبود)

۸. معنویت عمیق (اهل شب زنده داری، عبادت و بکاء و اشک و زیارت و توسل بود).

۹. اصرار بر تصمیم درست در حل مسائل مردم (آینده فروشی نکرد و برای رای جمع کردن، به نسل بعدی خیانت نکرد. حاضر بود نتیجه کارهایش ده سال بعد مشخص شود اما کار درست را امروز انجام دهد)

۱۰. عاشق ایران (فرزندان و خانواده اش هیچوقت از ایران مهاجرت نکردند، چه به بهانه تحصیل و چه به بهانه زندگی و چه به هر بهانه دیگر).

۹. رئیسی نشان قداست را به دولت بازگرداند

در سوره مبارکه عبس ویژگی های شخصی که مورد عنایت ویژه خدا و رسول قرار می گیرد، «سعی» و «خشیت» بیان شده است، نه توانمندی ها، امکانات و ادعاها. این دو ویژگی این قابلیت را دارند که انسان را به مقام "مُکرمین" برسانند. مقامی که ممکن است قدر و منزلت آن هیچ وقت در آن جامعه شناخته نشود (سوره مبارکه یس)

این ویژگی ها از خصوصیات بارز این سید بزرگوار بود و توانست دولتمردی را مجددا امری قدسی و آسمانی کند، در نظر اکثر مردم، دیگر «دولت» یک امر «مقدس» قلمداد نمیشد و دولت و دستگاه اجرایی چندان محل مناسبی برای «جهاد» نبود و اصلا مگر دولت هم جایی برای «شهادت» است؟

اما خدا با شهادت این شهید بزرگوار آبروی مفهوم «دولت» را در جمهوری اسلامی احیا کرد و شاید یکی از دلایل برانگیختگی مجدد احساسی و عاطفی مردم برای «شهید جمهور» هم همین قدسیت مجدد باشد. چندسالی بود که کسی مجاهدی در قامت «دولت مرد» و «رئیس جمهور» ندیده بود و بزرگترین خدمت سید ابراهیم رئیسی که به خوبی انجام داد، بازگرداندن نشان «قداست» به سینه ی «دولت ایران» بود. به نظرم او با «سعی برای مردم» و «خشیت برای خدا» به چنین موفقیتی دست یافت و خداوند نیز پاداش او را «شهادت با عزت» قرار داد.

بهای بسیار سنگینی برای تحقق این هدف پرداخت شده است و باید برای حفظ آن در انتخابات پیش رو بکوشیم....

۱۰. تجلی هویت ملی در یک تشییع تاریخی: سیاست‌مدار دلربا

برخی در سال‌های اخیر، همواره اصرار داشته‌اند که تعلقات ملی در جامعه، تقلیل یافته و جامعه دچار گسستگی شده و حتی امور اجماع‌ساز نیز تهی از معنا شده‌اند. اینان معتقدند که هویت ملی، به‌شدت گزند دیده و قوام و شیرازه‌اش از هم پاشیده و از این‌رو، سرمایه اجتماعی در وضع فروپستگی و انسداد قرار گرفته است. دیگر هیچ امری نمی‌تواند عواطف ملی را برانگیزاند و مردم را در یک جهت، به حرکت درآورد. مقومات حیات جمعی تا آنجا دچار پریشانی شده که باید از فروپاشی اجتماعی سخن گفت و جامعه را از دست‌رفته و یا در معرض انهدام کامل انگاشت. اینان در مقام تعلیل، جمهوری اسلامی را متهم می‌کنند که سیاست‌ها و کارنامه‌اش، جامعه را تکه‌تکه کرده و میان حاکمیت و مردم، تضاد و اصطکاک افکنده است. در همین امتداد، در مواجهه با درگذشت شهادت‌گونه رئیس‌جمهور نیز تصریح کردند که جامعه نسبت به این اتفاق، هیچ حسی ندارد و گویا حادثه‌ای در ابعاد ملی رخ نداده است؛ بلکه حتی فراتر از این، بخش‌هایی از جامعه، چنان طرد و گریزان شده‌اند که از درگذشت رئیس‌جمهور، خشنود هستند و خود این امر نشان می‌دهد که نفرت سیاسی در جامعه پدید آمده و تعلقات ملی، مضمحل شده‌اند.

اما این قضاوت بددلانه و عجولانه، ناگهان با استقبال گسترده و عمیق مردم از پیکر رئیس‌جمهور در مراسم تشییع، مواجه و ابطال گردید. این مواجهه شورانگیز و معنوی مردم با رئیس‌جمهور نشان داد که حتی سیاسی‌ترین امر هم می‌تواند به مایه وفاق و همگرایی تبدیل شود؛ با وجود اینکه سیاست، زمخت و مناقشه‌برانگیز و اختلافی است. در این مراسم، برای چندین بار در تاریخ حیات فرهنگی انقلاب، مشاهده شد که «سیاست انقلابی»، حامل چنین امکان و استعدادی است و برخلاف منطق مناسبات سیاسی در نظام لیبرال-دموکراسی، سیاست انقلابی می‌تواند مردم را در جهت غایت قدسی و الهی برانگیزاند و وجود و روح آنها را با خود همراه و همداستان سازد. حس مثبت جمعی نسبت به یک رئیس‌جمهور، همه را کنار یکدیگر قرار داد و عطری از همبستگی و همگرایی در جامعه افکند. او به گونه‌ای عمل کرد که هم حس قدرشناسی جامعه، برانگیخته شد و هم محبت و صمیمیت ایمانی میان او و مردم پدید آمد. این نسبت برآمده از مودت مؤمنانه و عمیق، به نظریه «مردم‌سالاری دینی» اختصاص دارد که در تجربه انقلاب اسلامی، دهها مصداق و نمونه یافته است. برخی گمان می‌کردند که این تجربه در «دهه شصت»، متوقف گردیده، اما تشییع اخیر، نشان داد که جامعه، همچنان به ارزش‌های انقلابی، وفادار است و هویتش را ذیل عالم انقلابی، تعریف می‌کند.

جامعه را باید در این «لحظه‌های تاریخی» شناخت؛ این لحظه‌ها، آنچنان بزرگ و فاخر هستند که می‌توانند «عمق» و «باطن» یک جامعه را نشان بدهند و اسرار درونی‌اش را آشکار سازند. در این لحظه‌هاست که جامعه، تعلقاتش را نشان می‌دهد. و چنین نیز شد؛ این اشتراک همدلانه و وفاق مؤمنانه و هم‌نظری شورانگیز، به‌راستی حاکی از آن است که جامعه، هم‌پسته و هم‌دل است و دغدغه‌های ملی و ایمانی، زنده هستند. این هم‌دلی‌ها و وفاق‌ها، «واقعی» هستند و گسل‌ها و گسست‌ها، «مجازی». ذهنیت‌های روایت‌زده که از «واقعیت» و «میدان» به «مجاز» و «خیال» عبور کرده‌اند، دچار خطای تحلیلی می‌شوند و جمهوری اسلامی را یک نظام سیاسی بیگانه با مردم و دورافتاده از واقعیت اجتماعی، ترسیم می‌کنند؛ حال آن‌که این حکم، تحمیل و القای کج‌روایت‌های سوگیرانه است. باید به «صدای واقعیت»، گوش داد. در فضای مجازی غربی، صدای واقعیت نمی‌پیچد، بلکه اندکی، فریاد می‌زنند تا خود را اکثریت نشان بدهند. ایران، مساوی با فضای آلوده اینستاگرام نیست و هرچه که در آنجا می‌گذرد، برآیند جامعه ایران نیست. بدنه اجتماعی نیروهای تجدیدی، هرچه داشتند در اغتشاش سال ۱۴۰۱ به میدان آوردند، اما مشاهده کردیم که داشته‌ها و اندوخته‌های اجتماعی‌شان،

بسیار ناچیز است. نباید اسیر «نعره‌های مجازی» شد؛ نتیجه معادله در میدان و واقعیت، مشخص می‌شود که دربرگیرنده «سیل انبوه مردم» است. جامعه ایران از لحاظ فرهنگی، آنچنان غنی و قویم است که جشن برهنگی به راه نمی‌اندازد و تن‌نمایی سیاسی را فضیلت نمی‌شمارد. آدم‌های فروپاشیده و استحال‌شده، برآیند و نماینده جامعه ایران نیستند. از این‌رو، نباید مرعوب شد و این «ظهورات مبتذل» را تعمیم داد. نبض هویتی جامعه را باید زیر تابوت‌های هفته گذشته گرفت و حال باطنی جامعه را در اینجا فهمید. جامعه در این لحظه‌ها و برهه‌ها، سخن جمعی می‌گوید و صدای نهفته‌اش، طنین‌انداز می‌شود.

۱۱. شهید رئیسی، وارث کدام کهن الگوی تاریخ ایران است؟

شاهنامه را به عنوان سند مادر روایت ملی، می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. قهرمان بخش نخست «شاه» است. از دوران کیومرث تا پایان پادشاهی فریدون، شاه مظهر و جامع تمامی خصلت‌های ستوده حکمرانی است. او هم حاکم شهر است، هم پهلوان میدان مبارزه است و هم حکیم و مدبر امور سیاسی. با پایان فصل اول شاهنامه، شاه جامه رزم و پهلوانی را به در می‌آورد و آن را به پهلوان واگذار می‌کند. سخنان سام، نیای رستم به منوچهر شاه در ابیات زیر نمایان گر آغاز این فصل از شاهنامه است:

تو از باستان یادگار منی/ به تخت کئی بر بهار منی

از این پس همه نوبت ماست رزم/ تو را جای تخت است و شادی و بزم

قهرمان این فصل از شاهنامه، جهان پهلوان رستم است و شاه در سایه پهلوان، سر رشته امور را به دست دارد. با عروج کیخسرو به آسمان و رسیدن شاهی به لهراسب و سپس گشتاسب، این فصل نیز به پایان می‌رسد. با مرگ اسفندیار و سپس مرگ رستم و خاندانش و به بند کشیده شدن زال توسط بهمن، طومار دوران پهلوانی نیز در هم پیچیده می‌شود و فصل سوم که فصل تاریخی شاهنامه است آغاز می‌گردد.

در این دوران، دیوان سالاری دربار، تاب تحمل آزادی و بی‌چارچوبی پهلوان را ندارد. کهن الگوی قهرمان این فصل «وزیر» و نماد آن شخصیت «بزرگمهر» است. شخصیتی که با سرپنجه تدبیر امور را به سامان می‌رساند. وزیر، هر چند در دل دیوان سالاری ظهور کرده است اما، همچنان گوهر پهلوانی را در نهان به همراه دارد و سعی می‌کند ایران شهر را از ورطه سیاست منحط نجات دهد. حکیم توس، بارها به عمد برای وزیران از واژه «پهلوان» استفاده می‌کند تا خط روایی این شخصیت گم نشود. گویی شم و ذوق حکیمانه او دریافته بود که امر خطیر سیاسی در زمانه او و بار حفظ معنای ایران در زمانه غلبه سلسله‌های ترک و مغول در آینده، بر دوش وزیر خواهد بود. دوران پر محنت حاکمیت سلسله‌های بیگانه بر ایران، دوران ظهور وزیران و دبیران بزرگی همچون خواجه نظام الملک، خواجه نصیر و بیهقی است.

در دوران معاصر، صفویه معنای «شاه» را از نو زنده کردند و ایران جدید را پایه‌گذاری کردند. با زوال صفویه و انحطاط شاه، مجدداً وزیر می‌بایست بار سیاست را بر دوش می‌کشید. شیخ علی خان زنگنه وزیر سالهای پایانی صفویان، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر، امتداد این خط کهن تاریخی و فرهنگی بودند و نگذاشتند پیکر نیم جان ایران از رمق بیفتد. کهن الگوی «وزیر»، در کنار تدبیر،

جوهره ای رندانه و خارج از چارچوب سیاست رسمی دارد که آن را به معنای کهن ایران پیوند می زند. این کهن الگو به هنگامه انحطاط سیاست رسمی، پدیدار می گردد و نقش تاریخی خود را بازی می کند.

ابراهیم رئیسی در زمانه ای پا به عرصه سیاست جمعی نهاد که شخصیت پهلوان در فرودگاه بغداد با تیر دشمن از میان ما رفته بود و عرصه سیاست رسمی، به جولانگاه بازیهای رسانه ای و جناح بندی و صف کشی های طائفه ای و خیابانی و مجازی بدل گشته بود. کار این گونه منحنی سیاست ورزی به جایی رسیده بود که حتی امنیت و مصالح بین الملل کشور نیز بیش از هر چیز توسط سیاستمداران به مفاهیم و واژگانی برای له و لورده کردن رقبای سیاسی تبدیل شده بود. در این چنین فضایی معنای «هوش سیاسی» بیش از هر چیز به قدرت ایجاد هیجانات اجتماعی و سوار شدن بر موج آنها نزدیک شده بود. شخصیت ابراهیم رئیسی، هیچ تناسبی با فضای سیاست رسمی در ایران پایان دهه نود شمسی، نداشت و طبیعی بود که با عینک عادت کرده به این گونه از سیاست، رئیسی شخصیتی ساده دل، کم هوش، کم دانش و بی اراده دیده شود.

هر زمان که ساحت عادی و رسمی به انحطاط می گراید، راه حل را باید در خلاف آمد عادت جست و جو کرد. در زمانه ای که هوش سیاسی معنایی جز «رندی» و مسوولیت ناپذیری و سخنوری نداشت، خلاف آمد عادت و رندانگی حقیقی در «سادگی»، معمولی بودن و سکوت بود. آری ابراهیم رئیسی، مردی بود به غایت ساده، ساکت و معمولی. گوهری کمیاب که در عصر انحطاط سیاست ایران پدیدار شد و سیاست ایران را از منجلاب هیاهو و جنجال و رسانه زدگی بیرون آورد. او شبانه روز دوید و کار کرد و سرانجام به صورتی رازآلود در غریبستانی دور از تمامی دوربین ها، به ملاقات پروردگار رفت.

سیاست بازان بر او خرده گرفته اند و باز هم خرده خواهند گرفت که او ساکت و کم هوش و بی اراده بود و ما خواهیم گفت: چه باک؟ این فحشها که به عنوان شلاق ملامت بر شخصیت او روانه می گردد، در واقع جز تعریف و تمجید از او نیست. ابراهیم رئیسی نامی برای خود نخواست و نداشت و چه خوب که این گونه بود. او پیش از آن که بدنش در غریبستانی دور بسوزد، نامش را سوزانده بود تا نام ایران بماند. اکنون او در سکوت و با تیغ برنده واقعیت به ما ثابت کرده است که می توان تحریم را خنثی کرد، مقاوم بود و زندگی کرد. اکنون ماییم و میراث او.

۱۲. رئیسی و گشایش مسیر دولت سازی تمدنی

انقلاب اسلامی پدیده ای بی بدیل و همچنان پیش رو در جهان معاصر است؛ این انقلاب افقی تمدنی را هدف گرفته که کمتر از آن مساوی تحریفش خواهد بود زیرا معارضه این انقلاب با تمدن مستکبر و مادی گسترش یافته غربی که می خواهد انسان را در خاک نیستی دفن کند گریزناپذیر است چه این که دعوت انقلاب ما - دقیقاً در نقطه مقابل تمدن غربی - رساندن انسان خاکی به عرش قرب الهی است؛ این همه البته باید در همین دنیای مادی و خاکی و با وجه جمعی انسان محقق شود و این یعنی همان ساخت تمدن متمایز ورای هژمونی غرب.

انقلاب اسلامی با نگاه تمدنی باید مراحل را بپیماید که از منظر رهبر انقلاب با خود جنبش انقلابی آغاز شد، در نظام‌سازی به تثبیت رسید و اینک باید دولت اسلامی را در تراز تمدنی محقق نماید.

اما گویا دولت‌سازی اسلامی تراز تمدنی چندی است که با دشواری مواجه شده؛ به تعبیر اصحاب جبهه و جنگ: کار گره خورده. دولت‌ها با همه مزایا و معایبی که داشتند، نتوانستند در تراز انقلاب تمدنی ظاهر شوند؛ گاه عقب‌گرد از شعارهای انقلاب روی داد، برخی در عرصه اقتصاد و برخی در عرصه فرهنگ تمامیت قیله اصیل انقلاب را ندیدند و به قیله غرب لبخندهایی زدند، برخی حتی همه‌چیز را در لبخند غرب دیدند و برخی تصور کردند که با سرمایه انقلاب می‌شود بازار مستقلى راه انداخت که به‌زعمشان یک افق بشری بگشاید تا آن‌جا که حتی سرمایه‌های جبهه مقاومت را بر ضد ایده خویش دیدند.

دولت رئیسی اما با اعتقاد جدی به ارزش‌های انقلابی و با تعلق خاطر و باورمندی به راه مکتبی امام ره و رهبر انقلاب و ضرورت پی‌گرفت همین مسیر، روی کار آمد و به کار جدی مشغول شد.

سرمایه اصلی رئیسی هم تا آخر همین بود؛ او با اصالت‌ها، زندگی و بلکه ریاست می‌کرد. اصالت‌هایی که چون خود فطرت، بسیط و ساده به نظر می‌رسند اما بکر و شفاف و البته غنی‌اند؛ چونان آبی که از سرچشمه جوشیده و خلیطی ندارد.

با الهام از نگاه متفکر تمدنی‌ای چون مالک بن‌نبی که سرچشمه‌های تمدن را در عناصری چون انسان، خاک و زمان جست‌وجو می‌کند، می‌توان گفت اصالت‌های رئیسی با چنین عناصری پیوندی از درون و عمیق داشت؛ از نظر بن‌نبی انسان تمدنی را باید با عقیده و اندیشه‌ای که در طول تاریخ به همراه داشته و خاک و آنچه در آن نهفته است و زمان و اقتضائات آن دریافت. او البته از یک سه‌گانه دیگر (روح-عقل-غریزه) و نیز ادبیات پیشا و پسا تمدن نیز در ضربی با این سه‌گانه‌ها بهره می‌جوید.

رئیسی، به اندیشه انقلاب تعلق جدی داشت، عظمت ایران را در مردم دیرپا و قوام‌یافته در طول تاریخ اسلام و تشیع می‌دید و زمان را فرصت خدمتی که نباید از زمانه‌اش با همه دشواری‌ها ترسید؛ این آخری یعنی غلبه توان انسان بر شرائط محیط و این حاق تمدن‌سازی است. ایستادن در غبار بلکه در طوفان، وصف انسانی است که عزم تمدن کرده است.

نکته بدیع این بود که این ایستادن را رئیسی از اصالت‌ها داشت و با پیچیدگی ثانوی تمدن نمی‌خواست مسیر تأسیس را دنبال کند. او البته امر پیچیده را درمی‌یافت اما مستوای خویش را نه رهایی از سیطره مرحله روحی و مبدأ اخلاقی حرکت تمدنی انقلاب بلکه در انقیاد بدان تعریف کرده بود؛ همان‌که از نظر بن‌نبی هنوز وارد مرحله اجتهادات و برداشت‌های شخصی رها از مبادی نشده است.

شاید سرّ آن‌که دولت‌های پیشین نتوانستند گره کار دولت‌سازی تمدنی را باز کنند، همین بود؛ همگی یا در این نقطه دولت‌سازی نبودند یا دولت‌سازی را در مرحله عقل بی‌نسبت با روح انقلاب تمدنی مان پی می‌گرفتند.

اما نکته مهم آن است که ما این حال نسبت‌داری با روح و مبدأ انقلاب را در دولت‌هایی تجربه کرده بودیم؛ رشحات و تراوشات آن در جان برخی دولت‌ها و برخی دولتیان نشسته بود اما گره، گره تثبیت بود.

دولت رئیسی به الهام از خصال و باورداشت‌ها و کنش او، این نسبت‌داری و محاکات روح تمدنی را چندسال به میدان آورد؛ انصافاً هم خود او نه پیش از آغاز دوران ریاستش بر جمهور نه پس از آن هیچ‌گاه به اصالت‌ها پشت نکرد. حکایات ظرائف حیات او و یارانی که با او آسمانی شدند حکایت همین زیست در پرتو روح انقلاب تمدنی ماست.

با این همه، باورمندی به روح و دیدن این روح و دمیدن این روح در کالبد تمامیت دولت‌سازی و تثبیتش گویی کاری نبود که با تنسيق ساختاری و تدبیر بشری به تنهایی پیش رود؛ این بار هم دست مدد و طراحی و تدبیر الهی از پس یک «یک و نیم دقیقه» مبهم و رازناگشوده و مه‌آلود در برقی اشراقی برون آمد و صحنه‌ای خاص با همه حیرت‌ها، انتظارها، غم‌ها و البته زیبایی‌ها رقم زد. صحنه‌ای که تابلویی است از همه آن‌چه که از یک مبدأ طوفنده آغازین و از یک روح تمدنی می‌توان در وجه جمعی‌اش انتظار داشت.

پس از این اشراق آسمانی، جمعیت ما و حتی یاران رئیسی در دولتش، تصویر دولتی نوین را نه در دوردست‌ها که در همین نزدیک‌ها و البته در دسترس به عیان دید و پسندید. و این آغاز و طلیعه شکل‌گیری دولت‌سازی تمدنی است.

اگر ما در اربعین در حال مشاهده جامعه تمدنی هستیم، با شهادت رئیسی تصویر دولت تمدنی را در دسترس دیدیم و تمنای آن نه در امر محال و دست‌نیافتنی، بلکه در همین عالم خاکی برای‌مان ممکن شد. ای بسا آن دولت‌ها که نتوانستند مسیر دولت‌سازی تمدنی را باز کنند از آن‌رو بود که ایشان تمنای این دولت را تمنای امر محال دانسته بودند.

آری شهادت رئیسی و یارانی چون حسین امیرعبداللهیان طلیعه دولت تمدنی است، بلکه او طلیعه‌دار و پیش‌قراول ما در گشودن این در ناگشوده است.

از همین‌روست که برخی دوگانه‌های جمع‌ناپذیر چون نزاع دیپلماسی و میدان، نزاع مقاومت و کارآمدی، مدیریت و تعهد به یک‌باره رنگ باخت و امکان انحلالشان نوید داده شد. ما با شهادت رئیسی از حال منتشر و پراکنده دولت‌سازی به طلیعه کسب ملکه جمعی ورود به دولت تمدنی رسیده‌ایم و یک گام بیشتر تا این افق باقی نیست.

از منظر برونی هم دولت رئیسی الگویی از اقتدار مظلومانه در جهان قدرت‌طلب ظالم بود؛ الگویی که نظم دیگر تمدنی را به جهانیان پیشنهاد می‌کند؛ به‌ویژه تشییع جنازه پرشکوه ایشان در اقصی نقاط ایران اسلامی به جهانیان نشان داد که ما از چه الگوی متفاوت دولت و دولتمردی سخن می‌گوییم. قابی متمایز درمقابل رقابت دیوانه‌کننده و وحشیانه و البته به ظاهر اتوکشیده دولتیان غرب.

اما چرا رئیسی طلایه‌دار شد؟ چرا امیر عبداللهیان به تعبیر اصحاب مقاومت «حامل الرايه» شد؟ سرّ در همان نقطه‌های آغازین است. بازکردن میدان مین منسّد جز با جان‌بازی و پاک‌بازی که نتیجه‌اش جز سوختن و فانی‌شدن از خود و باقی‌شدن به بقای الهی نیست، مقدور نیست که نیست. پیکر سوخته رئیسی و وزیرش تمثیل و مُذکّری از همین معناست؛ اِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى...